

«استراتژی آرامش فعال»

یا «تسلیم به حزب الله»

م. رازی

نمایندگان «جبهه ۲ خرداد» پس از ۳ ماه «گفتگو و گو»، در مجلس، به جای اجرای تعهدات و قول و قرارهای خود به مردم ایران، همواره در صدد یافتن توجیه ای برای سیاستهای ورشکسته و غیر عملی خود هستند. اخیراً نظریه پردازان «اصلاحات» به این نتیجه رسیده اند که گویا اقدامات «حزب الله» علیه اعتراضهای دانشجویی «بمنظور رادیکالیزه کردن آنهاست، چرا که به این ترتیب بهانه لازم برای سرکوب و ایجاد جو ارعاب را به دست خواهند داد» (میثم سعیدی، آفتاب یزد ۲۱ شهریور). و یا «جناح مخالف اصلاحات، با تحرکاتی که در ماههای اخیر داشته است، از روی قصد، دانشجویان را به عبور از استراتژی آرامش فعال ترغیب می‌کند» (همانجا) و یا «محافظة کاران می‌کوشند فضای دانشگاه را رادیکالیزه کنند» (زیبا کلام، همانجا). به زعم این حضرات برای رسیدن به «جامعه مدنی» تنها یک راه وجود دارد آنهم «آرامش فعال» است! زیرا عدم وجود آرامش به مفهوم بهانه دادن به دست «حزب الله» تا آنها را سرکوب کند. اینها اعتقاد دارند که «آرامش فعال به مفهوم پرهیز از برخورد های احساسی است» (همانجا). آنها در باره جوانانی که به تشکیل «جبهه سوم» علیه هردو جناح هیئت حاکم، «انحصار گرایان» و «اصلاح گرایان»، مبادرت کرده اند، می‌گویند که: «آن دسته از اصلاح طلبان جوان و پر شور که سرعت حرکت اصلاحات را ناکافی می‌دانند... می‌خواهند تا با شتاب هر چه بیشتر، اصلاحات هر چه زودتر به انجام برسد» در اشتباه هستند (آفتاب یزد، ۲۱ شهریور، یادداشت سردبیر). چند نکته را باید توضیح داد:

بقیه در صفحه ۲

سخنان خاتمی را نباید جدی تلقی کرد!

مطبوعات غربی و سرمایه داران ایرانی در آمریکا، جار و جنجال بسیاری پیرامون سخنرانی خاتمی در سازمان ملل متحد، براه انداختند. حتی کلینتن و آلبرایت نیز ظاهراً با توجه اخص به این سخنرانی گوش فرا داده و رضایت خود را از آن ابراز داشته اند. بدیهی است که سالهاست دول امپریالیستی و سرمایه داران ایرانی، آرزوی داشته که یک رژیم «معتدل» و «دمکرات» در ایران ایجاد گردد، تا سرمایه های آنها در کشور تأمین گشته و به راحتی به زندگی دوره «طلایی» شاهنشاهی برگردند. تحولات اخیر ایران تحت عنوان «جامعه مدنی» و سفرهای خاتمی به غرب و به ویژه سخنرانی او در مورد «نزدیک سازی تمدنها»! به زعم این افراد خوش آمده است.

اما، تمام اینها خوش خیالی و آرزویی بیش نمی باشد. اگر خاتمی واقعاً «کاره» ای بود، خود و طرفدارانش را در وضعیتی وخیم کنونی قرار نمی داد. خاتمی اجازه داده است که کلیه مطبوعات حامیانش (به غیر یکی که آنهم متعلق به برادر «رهبر» است!) توقیف گردند. دهها تن از طرفداران «جبهه ۲ خرداد» در زندان هستند و خاتمی کوچکترین اعتراض جدی در مورد دستگیریها نکرده است! او در مورد نامه خامنه ای مبنی بر بسته شدن بحث لایحه مطبوعات در مجلس، سخنی به لب نیاورد! چگونه می توان سخنان چنین شخصی را (چه در ایران و چه در سازمان ملل متحد)، جدی تلقی کرد؟

بهررو، سخنان خاتمی همان کلی گویی های همیشگی است. ایشان می گویند «قانون اساسی» را میتوان تغییر داد. پرسیدنی است آیا که خود ایشان در این مورد اقدامی کرده اند؟ مگر ایشان رئیس جمهور کشور با ۲۲ میلیون آرای، نمی باشند؟

بقیه در صفحه ۲

Razi2000_irsl@yahoo.com

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm>

IRS, PO Box 14, EN6 1LE, UK

دمکراتیک کلیه مسببان قتل و عام ها توسط دادگاههای مردمی به محاکمه خواهند کشیده شد. از اینرو است که آنها ترجیح می دهند به «حزب الله» تسلیم شوند.

آرامش فعال.....بقیه از صفحه ۱

اول، نظریه پردازان «اصلاحات» هیچگاه توضیح نمی دهند که کدام عمل «فعال»ی را در این دوره اخیر انجام داده اند. آنها نه تنها همواره عقب نشینی کرده، بلکه تا آنجا که در قدرتشان بوده جلوی حرکت های مستقل دانشجویان و مردم را گرفته اند. بدیهی است که نام این نوع عمل را نمی توان «آرامش فعال» گذارد. آنها در هر موردی «تسلیم به حزب الله» شده و وضعیت موجود را حفظ کرده اند.

دوم، استدلال آنها مبنی بر اینکه حملات اوباش چنانچه با «خویشتن داری» پاسخ گفته شود منجر به تضعیف آنها می گردد، کذب محض است. درست بر عکس هر چه در مقابل این قبیل تهاجم های وحشیانه مقاومت صورت گردد، «حزب الله» جرأت تکرار آنها را کمتر خواهد یافت. هر چه مردم به ضرورت دفاع از خود در مقابل «حزب الله» بسیج شوند، اعتماد به نفس آنها افزایش یافته و روحیه آنها تقویت خواهد گشت. حامیان «اصلاحات» می گویند که آنها نه خواهان «سکوت، رخوت و سکون» هستند و نه موافق «التهاب، تشنج، و شتاب»، بلکه آنها طرفدار «خویشتن داری» اند اما، درک نمی کنند که اعتراض های مستقل دانشجویان و مردم علیه حملات اوباش نه تنها «التهاب، تشنج، و شتاب»، نیست که تنها راه پیشبرد همان اصلاحاتی است که آنها قول و قرار آنها را داده اند. چگونه می توان با وجود چماق و چماق دار در جامعه به آزادی دست یافت؟

سوم، علت اصلی موضع نظریه پردازان اینست که آنها نیک می دانند که با گسترش حرکت های مستقل مردم، نه تنها «حزب الله» ضعیف گشته، که مهمتر از آن، موقعیت خود آنها نیز در خطر قرار می گیرد. آنها خوب درک می کنند که هر گشایش دمکراتیکی در جامعه منجر به سرنگونی «کل» نظام سرمایه داری پوسیده حاکم می گردد. همانطور که در دوره پیشا سرنگونی رژیم شاه چنین اتفاق افتاد. در آن دوره تظاهرات مستقل مردم و اعتصاب های کارگری در مدت کوتاهی منجر به سرنگونی کل نظام شاهنشاهی شد. این نظریه پردازان می دانند که حرکت های «التهاب» آمیز مردم، خود آنها را نیز هدف قرار خواهد داد. آنها نیز مانند رهبران «انحصار گرایان» باید چمدان های خود را بسته و فراری شوند، زیرا خود آنها مسئول بسیاری از ارباب ها و تشنج ها در جامعه بوده اند. آنها نیک می دانند که در یک جامعه

خاتمی.....بقیه از صفحه ۱

همزمان با سفر ایشان به نیویورک، ۴۰ تن از نمایندگان جبهه ۲ خردادی طرح «عفو عمومی» را به مجلس ارائه دادند. بلافاصله این طرح مورد انتقاد باند راست قرار گرفته و با شکل کنونی آن مردود اعلام گشته است (کیهان ۱۶ شهریور). بدیهی است که این طرح (مانند هر طرح دیگری) نیز چنانچه با مخالفت «ولی فقیه» روبرو گردد، به زباله دان ریخته خواهد شد. حتی اگر به شکل کنونی آن تصویب گردد هیچ ضمانتی برای اجرای آن وجود نخواهد داشت (بهر و این طرحی است نمایشی برای جلب رضایت دولت کلینتون).

امروز قدرت اصلی در ایران در دست «حزب الله» است و «جبهه ۲ خرداد» نیز اگر گسست کامل تا سرحد روردرویی نظامی با آن انجام ندهد در بهترین حالت آلت دست «حزب الله» باقی خواهد ماند.

هیئت مسئولان

۱۷ شهریور ۱۳۷۹

آزادی

عشق من اسیر توست، آزادی
پرنده یست محبوس در قفس،
که

در خوابهای طلایی اش،
پرواز در آسمان آبی تو را تجربه می کند.

م. عاصی

(۱۸ اگوست ۲۰۰۰)

معمار «گفت و گو» آبرویش رفت!

مراسم «استقبال» از رئیس جمهور در فرودگاه مهرآباد که عمدتاً با همت شاخه جوانان «جبهه مشارکت»، «دفتر تحکیم وحدت» و گروه‌های پیروی خط امام، سازمان یافته بود به یک تظاهرات ضد دولتی مبدل گشت. سازمان دهندگان که متوقع بودند هزارها نفر به استقبال رئیس جمهور آمده و وی را به علت طرح تئوری ویژه «گفتگو و گو تمدنها» در سازمان ملل متحد، مورد تشویق قرار دهند، سخت نا امید گشتند. زیرا با تمام امکانات تبلیغاتی، بیش از ۲ الی ۳ هزار نفر در آن شرکت نکردند.

سازماندهندگان از پشت تریبون شعارهایی نظیر: «صل علی محمد، معمار گفت و گو به کشور آمد!» را سر دادند که استقبال کنندگان هیچ اعتنایی به این شعارها نکرده و خواهان «آزادی زندانیان سیاسی» شده و شعارهایی مانند «مطبوعات زندانی، آزاد باید گردد!» و «آزادی اندیشه، همیشه همیشه!» را سر دادند. بنا بر گزارش مطبوعات، خاتمی در پایان این تظاهرات به یکی از طرفدارنش گفته «آبروی من را شما بردید!» (کیهان ۲۰ شهریور).

تظاهرات فرودگاه بار دیگر نشان داد که:

اول، جبهه ۲ خرداد در حال بی اعتبار شدن است. مردم ایران نمایندگان جبهه ۲ خردادی را به علت قول و قرارهای آنها مبنی بر مبارزه برای کسب آزادی بیان، مطبوعات، تساوی حقوق زن و مرد و دموکراسی، انتخاب کردند. اما، اکنون پس از گذشت ۳ ماه، این «مجلس بی اراده» به مردم نشان داده است که قصد و توان کوچکترین اقدامی را ندارد. مردم به سرعت درک می کنند که تفاوت کیفی ای میان «حزب الله» و «جبهه ۲ خرداد» وجود ندارد.

دوم، سازمانیابی «مستقل» از جبهه ۲ خرداد در حال شکل گیری است. نیروی های گریز از مرکز همراه با شعارهای خود در تظاهرات شرکت کرده و هر حرکت حمایتی از جبهه ۲ خرداد را مبدل به اعتراض ضد دولتی می کنند (اعتراض ها در خرم آباد نیز همچنین بود).

وقایع اخیر در فرودگاه توسط فعالیت نیروی مستقل مردمی، همچنین نشان داد که حمایت از عقاید «اصلاح طلبان»، کسی را به جایی نمی رساند. بدیهی است که در چنین وضعیتی، وظیفه نیروی اپوزیسیون و «آزادی» خواهان، همراهی و تقویت «جبهه سوم» است و «نه» حمایت از خاتمی!

۲۱ شهریور

«نشر کارگری سوسیالیستی» منتشر کرده است:

- الفبای کمونیزم - بوخارین/پرابراشنسکی (۲۵)
- در باره سرمایه - کارل مارکس (۲۰-۲۱)
- نقد برنامه گوتا - کارل مارکس (۲۳)
- تکامل سوسیالیزم از تخیل به علم - انگلس (۱۳)
- بیانیه کمونیست - مارکس/انگلس (۱۹)
- برنامه کمونارهای بلانکیست فراری-انگلس (۱۷)
- جایگاه مارکسیزم در تاریخ - ارنست مندل (۱۵)
- نتایج و چشم اندازها-تروتسکی (۹)
- اخلاق آنها و اخلاق ما - تروتسکی (۲۲)
- انسان سوسیالیستی - ایزاک دویچر (۱۲)
- امکانات عمل اتحادیه صنفی-اندرسون (۲)
- انجمن های شورائی در انقلاب مشروطیت - هما ناطق (۷)
- تزهایی در باره اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی - کلونتای (۱)
- وحدت مادی عالم هستی - گریبانف (۳)
- نگرانی های یک شاعر-احمد شاملو (۸)
- نهضت خرمدینی-حمید حمید (۱۱)
- نهضت های انقلابی در آمریکای لاتین - کونراد دترز (۴)
- نامه های لنین به ماکسیم گورکی (۶)

- پیش به سوی ایجاد
- تشکل های مستقل کارگری
- گسترده باد محافل کارگری
- کمونیستی
- زنده باد حزب پیشتاز انقلابی

ایجاد دو «کومله» و فروپاشی ناسیونالیزم رادیکال کرد

مراد شیرین

در چند هفته اخیر بحران درونی کومله که بیش از یک سال در جریان بود، بالاخره - و طبعاً فقط برای مدتی کوتاه - حل شد.^۱ جناح طرفدار عبدالله مهدی با جلب صرفاً یک سوم آراء در «کنگره نهم کومله» مجبور به سازمادهی «کنفرانس» جداگانه‌ی خود شد. دلیل رسمی برگزاری این کنفرانس، که برای حفظ آبروی این عده نام «کنفرانس بازسازی کومله» را به خود گرفت، جلوگیری از «تلف کردن سرمایه سیاسی ... سه دهه» و استفاده از «اثاث‌های بزرگی که جریان سوسیالیستی و رادیکال کومله می‌تواند در آینده داشته باشد» اعلام شد. ولی در اصل این «کنگره» و «کنفرانس» نمایانگر به اوج رسیدن پروسه انحطاط ناسیونالیزم رادیکال کرد (در ایران) می‌باشد. البته، از آنجایی که این عده خواهان استفاده از «سرمایه سیاسی ... سه دهه» می‌باشند، برای پیشبرد روند کارشان مسلماً «تاریخ» آنها باید مسئله‌ی مهمی حساب شود.

کدام تاریخ؟

در اکثر بیاتیه‌ها، اعلامیه‌ها و دیگر اسنادی که از «کنفرانس بازسازی» نشأت یافته‌اند، اشارات متعددی به تاریخ پرشکوه، روشن و شفاف این سازمان می‌شود. جناح مهدی از یک سو خواهان بازسازی «کومله» بر اساس ۳۱ سال گذشته بوده و از سوی دیگر خواهان «اصلاحات در دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، سنت‌ها و روش‌ها و نیز روابط و مناسبات درون تشکیلاتی» می‌باشد. یعنی اینکه به جای ایجاد گرایش در درون کومله و مبارزه بر سر این خطوط، و روشن شدن اختلافات برای تمامی اعضا، مهدی روشی بسیار غیر اصولی و غیر سیاسی اتخاذ کرده است (اول انشعاب و بعد کشف دلایل روشن آن!). بدون برخوردی جدی به انحرافات موجود در تاریخ کومله، به خصوص پروژه «دون کیشوتی» ایجاد (!) «حزب کمونیست ایران»، در بهترین حالت کومله فقط می‌تواند مانند نه سال اخیر «جرجا» بزند.

حقیقت امر در مورد حداقل ۱۷ سال اخیر این تاریخ «اصیل انقلابی» این می‌باشد، که اتحاد بین کومله و گروه «سهند» تحت نام «حزب کمونیست ایران» در سال ۱۳۶۲ مایع اصلی جلوی ایجاد حزب کمونیست واقع‌ای را ایجاد کرد. عده‌ای وسیع از بهترین فعالان چپ یا خود وارد این حزب قلابی شدند و یا فعالیت‌های خود را در ارتباط با آن یا همسوی آن قرار دادند. و پیچ و خم‌های متعدد «حزب» اکثر این افراد را آخر سر از فعالیت جدی - و حتی چپی بودن - بیزار کرد.

حزب کومله سهند بالاخره در سال ۱۳۷۰ از هم پاشید و «حزب کمونیست ایران» (در اصل همان «کومله») و «حزب کمونیست کارگری ایران» (در اصل همان «سهند») راه جدای خود را، ولی با همان روشهای اشتباه خود محور بینی و غیره، ادامه دادند. در هیچ مقطع‌ای برخوردی جدی به بلند پروازی‌ها، سکتاریزم و خودمحور بینی کومله، سهند، «حزب کمونیست

ایران» و «حزب کمونیست کارگری ایران» نشد. امروز هم چنین چیزی در دستور کارشان نیست. آنچه موجود است تکرار خسته کننده تاریخ سه دهه و «به خود مدال دادن» می‌باشد. تنها حرف مهمی که جناح مهدی در مورد امروز و آینده می‌گوید در مورد توجه به «اوضاع کنونی در کردستان» می‌باشد. به نظر ما این حرف صحیحی بوده و برای هر فرد سیاسی جدی امری ابتدایی و حیاتی می‌باشد. و این دو حالت دارد: برش از گذشته‌ی «شفاف» و شروع مبارزه به عنوان سوسیالیست‌های انقلابی و با تأکید اخص بر فعالیت در درون طبقه کارگر؛ و یا، خود را با شرایط کنونی آنچنان وفق دهد که در سرانجام تسلیم اوضاع موجود شد. راه دوم، در چارچوب وضعیت کنونی کردستان ایران، یعنی ایجاد تشکیلاتی مانند «اتحادیه میهنی کردستان» عراق.

«حل مسأله ملی در کردستان ایران در دوره کنونی»؟

مسئله اصلی مداخلاتی کومله همواره فعالیت در درون کردستان ایران بوده است. ریشه‌ها و تجربیات عملی کومله در آنجا نهفته و سیاست این گروه در کردستان کل مواضع آن را تعیین می‌کند. به این دلیل وقتی که جناح «کومله» جدید ولی سنتی «مهدی خواهان این می‌باشد که «حل مسأله ملی در کردستان ایران در دوره کنونی [را] بیان کند»! به نظر ما برای تعیین سیاست بر این مسئله مهم این جناح دو نکته را باید در نظر داشته باشد:

اولاً، «حل مسأله ملی در کردستان ایران» هیچ وقت جدا از سرنگونی نظام سرمایه‌داری در ایران، عراق و ترکیه تحقق نخواهد یافت. (مگر اینکه بگوئیم که طالبانی و بارزانی مسئله ملی را در کردستان عراق حل کرده‌اند!) چنین خطی نمایانگر ارجحی‌ترین رویای بورژوازی و خرده بورژوازی کرد می‌باشد.

دوماً، حتی اگر هم چنین چیزی در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری - آن هم در درون مرزهایی که پس از اولین جنگ جهانی امپریالیستی از سوی امپریالیزم بر توده‌های منطقه تحمیل شد (!) - ممکن باشد؛ در وحله اول می‌بایست یک حکومت بورژوایی سر کار باشد که به یک حداقلی از اصول ابتدایی دموکراسی بورژوایی اعتقاد داشته باشد، و در وحله دوم، توانایی «اجرایی» آنها را نیز داشته باشد. در «دوره کنونی» ایران امروز، در زمانی که «رئیس جمهوری» و «مجلس» منتخب مردم، با وجود پشتوانه ۱۰ یا ۲۰ میلیون رأی هنوز نمی‌توانند از توقیف نشریات مدافعه خود جلوگیری کنند و یا خبرنگاران زندانی شده را آزاد کنند - طبعاً مسایل بفرنج کارگران، زنان، اقلیت‌های ملی و جوانان را نمی‌تواند به طور جدی حل کند. اگر کسی این واقعیات را در نظر نداشته باشد هیچ مانع‌ای جلوی راه‌سازی با رژیم آخوندی سرمایه‌داری ندارد!

زمان آن رسیده است که هر دو گروه مدعی به کومله بودن این تاریخ سی ساله «شفاف» را کنار بگذارند و از نیازهای توده‌های کارگر و تحت استثمار و ستم‌کرد شروع به حرکت کنند. ناسیونالیزم کرد، هر چقدر هم که رادیکال باشد، نمی‌تواند شرط اولیه حل مسئله کرد - سرنگونی دول سرمایه‌داری و داغان کردن دستگاه بوروکراتیک نظامی بورژوازی در منطقه - را عملی سازد. زمان آن رسیده است که کردهای هر کشوری برای آزادی تمامی کردها از ستم ملی و استثمار - و دست به دست با کارگران منطقه - مبارزه کنند. در تحلیل نهایی این استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در منطقه می‌باشد که می‌تواند مسئله کرد را حل کند.

^۱ با این که ما اعتقاد داریم که مشکلات سیاسی هیچ گروهی صرفاً «مسئله درونی» آن گروه نیستند، ولی در عین حال، معتقدیم که گروهی رفرمیستی مانند «راه کارگر» نمی‌تواند به خود اجازه دهد که در این وسط نقش «ریش سفید» را برای خود غصب کند. زمانی که اختلافات اساسی وجود دارند تنها کار اصولی همانا انشعاب می‌باشد!